

دکتر حسین لطف‌آبادی

جایگاه نظریه‌پردازی

در پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران

دست‌یابی به اندیشه‌های نو و راهکارهای مؤثر برای نوآوری آموزشی و تربیتی اساساً از طریق پژوهش‌های اصیل علمی حاصل می‌شود و چنین پژوهش‌هایی وقتی ثمربخش است که بر نظریه‌های محکم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی استوار باشد. در این گفتار می‌خواهیم نشان دهیم که دانش روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی کشور ما که باید دستمایه نوآوری باشد در چه وضعیتی است، بر کدام نظریه‌ها بنا شده، و برای آفرینش دانش بومی در این حوزه‌ها نیازمند کدام تحولات اساسی است.

بررسی‌های ما حاکی از آن است که اولاً متون دانشگاهی و محتوای سرفصل‌های تدریس روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران در چهل سال اخیر اساساً ترجمه و اقتباس از برخی کتابهای روش تحقیق در کشورهای انگلیسی‌زبان بوده است. دوم آنکه بیشترین تأکید این آثار بر روش‌های کمی در تحقیق متکی است و دریافت اغلب محققان ایرانی از این روشها، خاصه در بخش روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی، فاقد انسجام و گستردگی دانش موجود جهانی در این موضوع است. سوم آنکه روش‌های پژوهش در علوم انسانی در میان اکثر دانشمندان کنونی دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته اساساً برگرفته از دیدگاه‌های تجربه-گرایی حسی و نگرش تحصلی (یا پازیتیویستی) است که نمی‌تواند تمامیت ویژگیهای آدمی را مورد مطالعه قرار دهد و کارایی لازم را ندارد. چهارم آنکه شناخت و پژوهش در مسائل انسانی باید مبتنی بر فهم همه‌جانبه از تمامیت ویژگیهای روانی و فکری و رفتاری باشد. و پنجم آنکه ما نیازمند نظریه‌پردازی در مبانی پژوهش‌های کمی و کیفی و ترکیبی در علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران هستیم و محققان و دانش‌پژوهان ما می‌توانند الگوهای

جدیدی از پژوهش‌های علوم انسانی را که ریشه در فرهنگ انسانی و ایرانی و حکمت و خرد و یافته‌های دانش بومی داشته باشد طراحی نمایند و تحقیقات علوم تربیتی و روان‌شناسی را، با تکیه بر همین حکمت و خرد و دانش بومی و بهره‌گیری از دستاوردهای جهانی پژوهش در حوزه‌های مذکور، به مرتبه بالاتری از آنچه هست برسانند و بستر مناسبی برای نوآوریهای آموزشی و تربیتی فراهم کنند.

در نیم قرن اخیر که علوم تربیتی و روان‌شناسی جدید در دانشگاه‌های ایران تدریس شده است، کمتر از چهل کتاب کوچک و بزرگ روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی به صورت ترجمه و تألیف به چاپ رسیده است. شناخته‌شده‌ترین این آثار، به ترتیب تازگی تاریخی، عبارتند از: روشهای پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (حجت‌الله فراهانی و حمیدرضا عریضی، ۱۳۸۴)؛ روشهای تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (نوشته‌ مریدت گال و والتر بورگ و جویس گال، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، جلد اول و دوم، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳)؛ رنالیسم و پژوهش تربیتی: چشم‌اندازها و امکانات نوین (نوشته دیوید اسکات، ترجمه بختیار شعبانی ورکی و محمدرضا شجاع رضوی، ۱۳۸۳)؛ روشهای پژوهش در علوم تربیتی (غلامرضا خوی‌نژاد، ۱۳۸۲)؛ روش تحقیق در روان‌شناسی بالینی (علی صاحبی، ۱۳۸۲)؛ راهنمای عملی پژوهش‌های تربیتی (عباس هومن، ۱۳۸۲)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری (حسن پاشا شریفی و نسترن شریفی، ۱۳۸۰)؛ روش تحقیق در تعلیم و تربیت (نوشته دانالد آری و لوسی چسر جیکویز و اصغر رضویه، ترجمه وازگن سرکیسیان و مینو نیکو و ایما سعیدیان، ۱۳۸۰)؛ روشهای پژوهش در روان‌شناسی بالینی و مشاوره (نوشته کریس بارکر و نانی پیسترنگ و رابرت الیوت، ترجمه هامایاک آوادیس یانس و محمدرضا نیکخو، ۱۳۸۰)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری (زهره سرمد و عباس بازرگان و الهه حجازی، ۱۳۷۷)؛ راهنمای تحقیق و ارزشیابی در روان‌شناسی و علوم تربیتی (نوشته استفان ایزاک، ترجمه علی دل‌آور، ۱۳۷۶)؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، (علی دل‌آور، ۱۳۷۴)؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری (نوشته فرد کرلینجر، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، ۱۳۷۴)؛ مبانی پژوهش در علوم تربیتی و سایر زمینه‌های وابسته (نوشته دئو بالدبی و ون دزن، ترجمه جعفر نجفی زند، ۱۳۷۳)؛ طرح آزمایشی در تحقیق روانی (نوشته ادوارد آل، ترجمه رقیه یثربی، ۱۳۷۳)؛ روشهای تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی (علی دل‌آور، ۱۳۶۸)؛ پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی (حیدرعلی هومن ۱۳۶۶)؛ روشهای تحقیق در علوم تربیتی (نوشته جان بست، ترجمه حسن پاشا شریفی و نرگس طالقانی، ۱۳۶۶)؛ روشهای تحقیق در علوم انسانی (عزت‌الله نادری و مریم سیف نراقی، ۱۳۶۴)؛ درآمدی به تحقیق پیمایشی و تحلیل داده‌ها (نوشته هربرت وایزبرگ و بروس براون، ترجمه جمال عابدی، ۱۳۶۲)؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی (نوشته بهروز نبوی، ۱۳۵۰)؛ و وضع و شرایط روح علمی (نوشته ژان فوراستیه، ترجمه علیمحمد کاردان، ۱۳۴۶).

بررسی آثار علمی مذکور ما را به این نتیجه رسانده است که یکی از این کتابهای روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی، که ترجمه اثر گال و بورگ و گال است، تجلی رشدیافتگی همه‌آثاری است که از سال ۱۳۴۵ به بعد در این حوزه در ایران انتشار یافته است. کتاب رنالیسم و پژوهش تربیتی نیز کمابیش متفاوت از بقیه کتبی است که در این سالها به چاپ رسیده است. بقیه این آثار اساساً مبتنی بر فلسفه تحصیلی است و عینیت مادی و کمی‌گرایی و اندازه‌گیریهای آماری را اساس پژوهش در علوم انسانی قرار می‌دهند. اگر چه همه این آثار

به صورت مستقیم و غیر مستقیم درک و دریافتهای روشهای پژوهشی تحصیلی را مورد قبول می‌دانند اما هیچ‌یک جامعیت و دقت کتاب گال و بورگ را ندارند. در عین حال، هیچ‌یک از آثار روش تحقیق مذکور، بجز کتاب رئالیسم و پژوهش تربیتی، موضوع فلسفه علم و رابطه آن با روش‌شناسی پژوهش را جدی نمی‌گیرند و ادراک تحصیلی از جهان هستی و انسانی را اصل مسلم و بدیهی و یک پیش‌فرض غیرقابل انکار در پژوهش می‌شمارند.

و اما قدیمی‌ترین کتابی که با عنوان "وضع و شرایط روح علمی" توسط ژان فوراستیه فرانسوی نوشته شده و ترجمه آن نزدیک به چهل سال پیش در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته درک و دریافتی نسبتاً متفاوت از پژوهش علمی را به نمایش می‌گذارد و روح علمی محقق را اساس کار و در درجه اول اهمیت پژوهش می‌داند. در این کتاب، برخلاف تفکر تحصیلی و عملگرایانه که فوائد ناشی از حل مسأله را منشأ پژوهش می‌شمارد، جستجوگری دائمی و نیاز به وحدت فکری است که مشخصه اصلی روح بشر و موتور محرکه پژوهشهای علمی شمرده شده است. همچنین، به نظر نویسنده این کتاب، وحدت نظامهای معقول (که در پژوهشهای علمی می‌بینیم) نتیجه اراده و وحدت‌بخش فکر آدمی است.

با مطالعه دقیق کتابهای درسی مذکور که در باب روش تحقیق در علوم انسانی نوشته شده درمی‌یابیم که در این آثار عموماً توجهی اساسی به بنیانهای فلسفی و علمی که باید جهت‌دهنده پژوهشها باشد نشده بلکه دیدگاههای یک‌جانبه‌نگرانه و سطحی تحصیلی است که راهنمای تحقیقات علمی است. در واقع، شاهد هستیم که تدریس مبانی نظری و نظام مفهومی روشهای تحقیق در علوم انسانی از سال ۱۳۴۶ تا به حال نه تنها بهبود قابل-توجهی نیافته بلکه فلسفه تحصیلی (یا پازیتیویستی) همچنان راهنمای عمل اکثر مترجمان و مؤلفان و مدرسان روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی است.

از آنچه گفته شد به روشنی می‌توان دانست که کتابها و کلاسهای روش تحقیق در علوم تربیتی و روان-شناسی در کشور ما در چند دهه اخیر در اختیار دیدگاههای پازیتیویستی و پراگماتیستی است و هر آنچه را جدا از این دریافت باشد غیرعلمی و نادرست می‌نامند. این دیدگاه که تفکر شخصی و تجربه‌گرایی حسی را جانشین خردورزی و جامع‌نگری علمی کرده است صرفاً با نگاه مادی و رفتارگرایانه به علم می‌نگرد و توجه جدی به جنبه‌های مینوی و خردورزی علمی ندارد و توجهی به مبانی و نظام مفهومی و زمینه‌های فرهنگ انسانی و ایرانی نمی‌کند. به نظر ما دانش علوم تربیتی و روان‌شناسی باید این سطحی‌نگری و انحصار مخرب را پشت‌سر گذارد و به نظریه‌پردازیهای محکمی در پژوهشهای کمی و کیفی و ترکیبی در علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران، که ریشه در خرد مینوی و اندیشه درست و دانش عینی مشاهده‌ای و تجربی داشته باشد، روی آورد. همچنین، زندگی دانشمندان علوم تربیتی و روان‌شناسی، همانند حکمای پیشین ایرانی، باید خردمندانه و متناسب با موضوع و محتوا و اهداف این دانشها و تجلی پیوند دانش نظری و زندگی عملی باشد. در چنین صورتی است که معرفت‌شناسی جدید علمی در علوم تربیتی و روان‌شناسی میسر خواهد شد. به بیان دیگر، ارزشمندی موهبت نظریه‌پردازی و نوآوری در علوم تربیتی و روان‌شناسی را نمی‌توان از پاکیزگی و زیبایی زندگی صاحبان این دانشها جدا کرد. روحیه پژوهشگری انسان اساس هستی مینوی او است. آدمی تبلور گوهر جستجوگری است و جستجوگری علمی در علوم انسانی نیازمند آزادگی و راستی و نیکوکاری و زیبایی‌دوستی است.

اینکه چه شده است که در چند دهه گذشته اندیشه‌های تحصیلی و پژوهش‌های کمی در علوم انسانی بر دانشگاه‌های ایران حاکم بوده است یک مقوله اجتماعی و فرهنگی است که بحث آن از حوصله این گفتار خارج است اما سؤال اصلی این است که چرا در سه دهه اخیر که شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران تحول اساسی یافته است مراکز آموزش عالی و بسیاری از اساتید روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران همان رویکردهای کمی رفتارگرایانه در روش تحقیق را، که گمان می‌کنند ارزش قطعی علمی نیز دارد، تدریس می‌کنند و اساس پژوهش‌های خود و معیار ارزیابی پایان‌نامه‌های دانشجویان و مبنای داوری مقالات علمی - پژوهشی قرار می‌دهند؟ چهار دلیل عمده را می‌توان برای تبیین این وضعیت برشمرد.

دلیل اول آنکه در ربع قرن اخیر، خاصه در اوایل این دوره، اعتنایی به علوم انسانی جدید نمی‌شد و برخی از افرادی که مسؤلیت برنامه‌ریزی و توسعه دانش علوم تربیتی و روان‌شناسی را برعهده داشتند خود فاقد تحقیقات علمی در این حوزه‌ها بودند و یا از شناخت روش‌های دقیق تحقیق در این دانش‌ها بهره کافی نداشتند و در تولید علم در این حوزه‌ها توفیقی نیافته بودند.

کهنه‌اندیشی و جزمی‌نگری در این حوزه‌ها، در عوض نظریه‌پردازی و آفرینش دانش محکم، دلیل دوم فقر نوآوری در روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی است. در واقع، تولید دانش محکم در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی به معنای آن نیست که آنچه را از گذشته‌های دور در تعلیم و تعلم و علم‌النفس داشته‌ایم تکرار کنیم و خود را بی‌نیاز از نظریه‌پردازی علمی در روش پژوهش برای آفرینش دانش در این علوم بدانیم.

دلیل سوم آنکه گروهی از استادان و مدرسان روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی در مراکز آموزش عالی ایران اساساً درک و دریافته‌های تحصیلی از روش تحقیق در علوم انسانی و تدریس کتب روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی را که ترجمه یا اقتباس از آثار برخی دانشمندان است تنها روش علمی به حساب می‌آوردند و نیازی به نظریه‌پردازی و نوآوری در این حوزه‌ها نمی‌بینند و در مقابل اندیشه‌های اصیل در آفرینش علمی به شکلهای مختلف مقاومت می‌کنند.

دلیل چهارم آن است که بسیاری از مسئولان نهادهای پژوهشی کشور، در آموزش عالی و آموزش عمومی، نیز غالباً دانش‌آموختگان علوم پایه و پزشکی و فنی و مهندسی بوده‌اند که همان روش‌های پژوهشی تجربی و تحصیلی را، غالباً با ادراکی بسیار ناشیانه‌تر و ناپخته‌تر از دانشمندان رفتارگرا در دانشگاه‌های بزرگ، تنها راه تحقیق در همه علوم، از جمله در علوم انسانی، می‌دانند و با تخصیص امکانات به پژوهش‌های کم‌اهمیت در علوم انسانی، نظریه‌پردازی و نوآوری در این علوم را با موانع جدی روبه‌رو می‌سازند.

تأثیر و تأثر و برآیند این عوامل چهارگانه آن شده است که در ربع قرن اخیر بیش از ۲۰۰ هزار نفر (شامل ۱۴ هزار نفر در سال تحصیلی گذشته) دانشجوی علوم تربیتی و روان‌شناسی در مقاطع مختلف تحصیلی در کلاسهای روش تحقیق درس خوانده و پایان‌نامه تحصیلی نوشته‌اند ولی از آن درسها و از این پایان‌نامه‌ها، و همچنین در پژوهش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی که توسط استادان انجام می‌شود، بسیار به ندرت شاهد مواردی هستیم که روش‌های تحقیق علمی در این حوزه‌ها را از دیدگاههای تجربی و تحصیلی فراتر برده باشند و طرحی نو در نظریه‌پردازی در پژوهش‌های کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران ارائه کنند.

واقعیت این است، و گذشته مردم ما نیز نشان داده است، که ایران طی هزاره‌ها و قرنهای متوالی در مرکز فرهنگ و تمدن شرقی بوده است و اکنون نیز می‌تواند مانع نابودی میراث عظیم علمی شرق و باعث اعتلای فرهنگ و تمدن شرقی شود و بر سایر فرهنگها نیز تأثیر بگذارد مشروط بر آنکه بر حکمت مینوی شرقی و بر خردگرایی فرهنگ ایرانی تکیه کند و با جوانب منفی فرهنگهای مُدرن کنونی، از جمله با نگرشهای سطحی و با انحصارگری نظریه رفتارگرایی در پژوهشهای علوم انسانی، مقابله نماید. دستیابی به چنین مقصودی مستلزم آن است که استادان روش تحقیق به حکمت و دانش هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی مجهز باشند و با تسلط بر روشهای جدید پژوهشهای کمی و کیفی به نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه تخصصی خود بپردازند و تجارب ناشی از راههایی را که در آفرینش دانش پیموده‌اند در اختیار دانشجویان و مخاطبان خود قرار دهند.

آفرینش دانش و نظریه‌پردازی علمی ضرورتی انکارناپذیر برای دستیابی به استقلال و آزادی و پیشرفت کشور و لازمه توسعه و رفاه مادی و سعادت مردم ما است. به همین دلیل، تولید علم باید اساسی‌ترین هدف دانشجویان و استادان و دانش‌پژوهان ایرانی باشد. در این راستا، همه‌جانبه‌نگری و توجه به مراتب علم و مراتب تفکر و استوار کردن دانش تجربی و تفکر منطقی بر آرمانهای انسانی، یا "خرد مینوی"، که هم ریشه در عالی-ترین اندیشه‌های ایرانی دارد و هم مبتنی بر خردورزی و واقع‌نگری و تجربه‌گرایی علمی است، باید اساس نظریه-پردازی و پژوهشگری در علوم انسانی و در علوم تربیتی و روان‌شناسی باشد.

بررسیهای ما نشان می‌دهد که مشکل اساسی اکثر پژوهشهای علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران در چند دهه اخیر این است که بر مبانی نظری محکمی استوار نیست، به پژوهشهای کیفی و ترکیبی چندان بهائی نمی‌دهد، و نتوانسته است ترکیب پویایی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی (یعنی ترکیب پویای حکمت و خرد و دانش عینی)، تأکید بر پژوهشهای عمقی ترکیبی برای شناخت و توصیف و تبیین تمامیت ویژگیهای روانی و فکری و رفتاری انسان، و بهره‌جویی سنجیده از جوانب مثبت روشهای کمی پژوهشی و آماری و یافته‌های دانش جهانی در علوم تربیتی و روان‌شناسی را چنانکه باید تجلی دهد. فائق آمدن بر این مشکلات مستلزم جاری شدن حکمت و خرد و واقع‌بینی در مبانی علوم تربیتی و روان‌شناسی و نظریه‌پردازیهای علمی است. بر این اساس، باید بکوشیم تا یک فلسفه جدید علمی، که ما ترجیح می‌دهیم آن را "فلسفه خردگرایی مینوی و علمی" بنامیم، تأسیس کنیم. آفرینش دانش بومی در علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز مستلزم تکیه کردن بر چنین فلسفه‌ای است. پژوهشگران علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران نباید بنیادهای تحصیلی دانش تجربی، یا بدتر از آن باورهای عرفی کوچک و بازار، معادلات اقتدار اجتماعی، عقل رسانه‌ای جاری در ایران، و یا پُست‌مُدرنیسم جهانی‌سازی را زیربنای فلسفی پژوهشهای خود قرار دهند. درمان مشکلات پژوهشی کنونی در این علوم را باید در آراستگی به خرد مینوی دانست که خود ترکیبی پویا از پاکیزگی طبیعت انسانی، خردمندی و عقل مفهومی و تفکر نقاد و خلاق و حل مسأله، و یافته‌های حاصل از مشاهده و تجربه و دانش مبتنی بر عینیات است.

گمان خطایی است که هدف نهایی تلاشهای علمی خود در حوزه‌های علوم انسانی را صرفاً رسیدن به جایگاهی بدانییم که اکنون کشورهای صنعتی به آن رسیده‌اند. اگر خواهان سعادت حقیقی انسانی هستیم و اگر نمی‌خواهیم که سرنوشت خود را به فردیت‌گرایی و سودجویی و سردرگمی و تنهایی بسپاریم نباید الگوهای

سطحی‌نگر در علوم انسانی را دنبال کنیم. در عین حال جا دارد که آفرینش دانش را تبدیل به بالاترین ارزش کنیم و راهی را بپیماییم که محققان و دانشمندان ما شأن و منزلت راستین خود را پیدا کنند. متأسفانه در حال حاضر پژوهش علمی در علوم انسانی از چنان جایگاهی برخوردار نیست که جذابیتهای لازم را برای جلب جوانان مستعد و پراکنگیزه فراهم آورد و این مشکل ناشی از نگاه مدرک‌گرایانه و تشریفاتی به پژوهش و آفرینش دانش در علوم انسانی است که تا کنون آثار سوء داشته است و حاصل آن این است که می‌بینیم سالانه ۳۵۰۰ نفر کارشناس ارشد و دکتری تخصصی در علوم انسانی از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند که توان پژوهشی بسیار اندکی دارند و نوآوری مقبولی در علوم انسانی صورت نمی‌گیرد.

مثال دیگر این است که ما در همین فصلنامه علمی- پژوهشی نوآوریهای آموزشی برای هر شماره حدود شصت مقاله دریافت می‌کنیم و به سختی قادریم شش مقاله را که ارزش قابل قبول علمی- پژوهشی داشته باشد از میان آنها انتخاب کنیم. ریشه مشکل در این نیز هست که نظام آموزشی ما، اعم از آموزش عمومی و آموزش عالی، نتوانسته است روح پژوهشگری را در دانش‌آموزان و دانشجویان بارور سازد. نظام آموزش عمومی ما نوجوانان را آماده می‌کند تا شاید بتوانند آزمونهای کنکور را با موفقیت پشت سر گذارند و آموزش عالی نیز با تأکدهای بیش از اندازه بر انتقال دانش و غفلت از جستجوگری و پژوهش محوری و تفکر خلاق و نقاد و حل مسأله، وضع موجود را بازتولید می‌کند و ما کمتر شاهد نظریه‌پردازی و نوآوری، خاصه در علوم تربیتی و روان‌شناسی، در کشور خود هستیم. به این نیاز اساسی باید پاسخ مناسبی داده شود و نظریه‌پردازی در علوم تربیتی و روان‌شناسی جایگاه اصیل خود را بازیابد. به چنین دلایلی است که فصلنامه علمی- پژوهشی نوآوریهای آموزشی از استادان و محققان و دانش‌پژوهان تعلیم و تربیت و روان‌شناسی تربیتی و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کشور انتظار دارد با ارائه مقالات علمی که برخوردار از بنیادهای محکم نظری و استحکام ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی باشد گام تازه‌ای در این راه بردارند. این فصلنامه از دریافت مقالاتی که به این مهم پرداخته باشند به گرمی استقبال می‌کند و امیدواریم که محققان کشور سهم شایسته خود را در نوآوریهای آموزشی و پژوهشی ایفا نمایند.